

بررسی و نقد آموزه تجسد در مسیحیت

محمد کاظم رضازاده جودی*

چکیده

آموزه «تجسد» یکی از باورهای اساسی راست‌گیشی مسیحی است که اصول دیگری چون تثلیث و فدیة مبتنی بر آن است این عقیده، از آغاز با مجادلات کلامی متعددی درباره ماهیت و چگونگی اتحاد دو طبیعت انسانی و الهی در عیسی مسیح و نحوه کاربرد زبان شناختی آن، در قرون متأخر مواجه بوده است. در این مقاله، ابتدا منشأ پیدایش نظریه تجسد و شواهدی بر طبیعت انسانی و الوهی مسیح، از منبع اصلی مسیحیت یعنی کتاب مقدس و نیز اعتقادنامه کالسدون بررسی شده و سپس دو رویکرد عمده اندیشمندان مسیحی درباره آن، یعنی مفهوم حقیقی و مجازی، تبیین گردیده و در نهایت نقدهایی بر رویکرد اول مانند: نامفهوم بودن، متناقض بودن و... مطرح شده است.

واژگان کلیدی: تجسد، طبیعت الهی، طبیعت انسانی، ذات متناقض، اتحاد، مفهوم حقیقی، مجازی.

*. استادیار فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ mkrajoudi@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۵/۰۱؛ تاریخ تایید: ۱۳۹۳/۰۴/۱۷]

مقدمه

خداانگاری "مسیح" (علیه السلام) و باور به سرشت الهی او، در آموزه تجسد در مسیحیت مطرح شده که یکی از باورهای اساسی راست‌کیشی مسیحی (christian orthodoxy) است و ارتباط تنگاتنگی با اصول دیگری چون «تثلیث» (The trinity) و «فدیه» (The atonement) دارد، زیرا یکی از ارکان تثلیث، خدای پسر یعنی عیسی است. و مرگ او در مقام فدیة گناهان انسان‌ها، پیش‌فرض، الوهیت او را دربردارد. اما پرسش‌های متعددی درباره این اعتقاد، از آغاز تاکنون، مطرح بوده و هست که بخشی از آن به حوزه کلام و برخی دیگر که جدیدتر است به زبان‌شناسی دین مربوط می‌شود.

باور به حلول و تجسد خدا در پیکر انسانی چون «عیسی»، به معنای برخورداری عیسی از دو طبیعت انسانی و الهی است؛ براساس طبیعت انسانی، او موجودی نیازمند، محدود و وابسته به عوامل متعددی است، و مطابق با ذات الوهی اش، قائم به ذات، نامحدود و واجد صفات مطلق چون علم و قدرت مطلق است، پرسش اساسی در اینجا، این است که عیسی چگونه می‌تواند جامع صفات متناقضی چون خالق بودن به جهت الوهی اش و مخلوق بودن به جهت انسانی اش باشد؟ نادانی بشری با دانایی مطلق الهی را هم‌زمان داشته باشد؟ در زمان معینی، همچون همه انسان‌ها، پا به عرصه هستی گذارد اما باز ازلی و ابدی باشد؟

این همه، بخشی از سؤال‌های کلامی در این مورد است اما با رشد تأملات زبان‌شناختی جدید و فلسفه‌های تحلیل منطقی زبان که ساحت‌های مختلف اندیشه انسانی را باز شناخته و به تمایز کاربردهای زبانی هر یک از آن‌ها، از جمله زبان علم، زبان دین و زبان فلسفه و... باور دارد (آیر، ۱۳۶۵: ص ۱۶۱) پرسش‌های زبان‌شناختی نیز، درباره این گزاره که «عیسی خدای متجسد» است مطرح شده است از قبیل: آیا این گزاره‌ای ناظر به واقعیت است یا بیانگر نوعی تعهد و ارزش‌گذاری است؟ آیا معنای آن حقیقی یا مجازی است؟ جمله‌ای نمادین یا اسطوره‌ای است؟

علاوه بر این‌ها، باید طرز تفکر علمی و انتقادی‌ایی را که در نیمه دوم قرن هفدهم شکل گرفت و سبب پدید آمدن تعارض در اندیشه دینی مسیحیت سنتی و انتقادی گشت در نظر داشت (کیوپیت، ۱۳۷۶: ص ۱۰۹) از همان زمان بود که نقد تاریخی کتاب مقدس آغاز گشت که برای راست دینی مسیحی بسیار ناخوشایند و زبان‌آور بود؛ زیرا تحقیقات تاریخی در مورد اناجیل چهارگانه، بیانگر آن بود که انجیل یوحنا توسط یوحنا رسول نوشته نشده و سه انجیل هم دید (synoptic Gospels) (متی، مرقس و لوقا) از آن معتبرتر هستند (هوردن، ۱۳۶۸: ص ۳۸) بنابراین مسیح‌شناسی انجیل یوحنا که نظریه تجسد، بیش از هر متن دیگری در آن مطرح شده، به جد مورد تردید واقع شد، همین رویکرد در میان محققان و نقادان جدید مسیحی تداوم یافت و مباحثی درباره شناخت عیسای تاریخی مطرح گردید و نظریه اسطوره‌انگاری مسیح رواج یافت. به همین جهت مشکل تجسد خدا و پرستش او به نحو دیگری مجدداً مورد انکار قرار گرفت (رابرتسون، ۱۳۷۸: ص ۱۰۰).

به هر حال، به گفته محقق معاصر، «جان هیک»، تحول کلامی مهمی در مسیحیت، درباره عیسی به عنوان خدای متجسد و دومین شخصیت تثلیث، ضروری است و این امر، هم به خاطر ارج نهادن به حقیقت است و هم پیامدهای عملی مهمی برای ارتباط مسیحیان با پیروان ادیان بزرگ جهان دارد (هیک، ۱۳۸۶: ص ۲۸).

در این مقاله، با بهره‌گیری از منبع اصلی مسیحیت یعنی کتاب مقدس و اعتقاد نامه کالسدون (chalcedonian creed) و آراء و نظریات متکلمان مسیحی، مسئله تجسد بررسی و به پرسش‌های ابتدای مقاله، پاسخ داده شده است.

تجسد در کتاب مقدس

آگاهی از زندگی عیسی، بیشتر، از اناجیل چهارگانه و نیز اشاره‌های اندکی در دیگر کتاب‌های عهد جدید، به دست آمده است. این اطلاعات چندین تصویر متفاوت از او را که با یکدیگر هماهنگ نیستند، مطرح می‌سازند (کریستوفر، ۱۳۷۸: ص ۲۹) در اناجیل هم دید (متی، مرقس و لوقا) او به عنوان انسانی ممتاز معرفی شده است (متی، ۵: ۱۸، مرقس، ۲: ۱۰، لوقا، ۴: ۱۶-۱۹). اما در انجیل یوحنا، او موجودی آسمانی است که به زمین فرود آمده و دارای جلالی پیش از خلقت بوده است (یوحنا، ۱۷: ۵). در عهد عتیق، او به عنوان انسانی که رابطه نزدیکی با خداوند دارد و از بندگان خاص او است، مطرح شده است (دانیال، ۷: ۱۳-۱۵، حزقیال، ۳۳: ۷-۸).

بنابراین، دست‌کم، سه تصویر مختلف از عیسی در کتاب مقدس وجود دارد حال با تفصیل بیشتری به بررسی دو تصویر انسانی و الهی از عیسی در کتاب مقدس می‌پردازیم:

الف) شواهدی بر انسان بودن عیسی

باورهای سنتی مسیحیت با تکیه بر دو انجیل متی و لوقا بر این نکته تأکید دارند که عیسی از مادری باکره، با تولدی فوق طبیعی در بیت اللحم به دنیا آمده، به نام پسر مریم و یوسف شناخته شده و در شهرهای ناصریه پرورش یافته است (متی، ۱: ۱۸-۱۹، لوقا، ۱: ۲۶-۲۸) مانند همه انسان‌ها، از طبیعت انسانی برخوردار بوده و تجربیاتی انسانی داشته است (لوقا، ۲: ۴۰-۴۹) بارها تشنه شده، آب نوشیده، غذا خورده و به خواب رفته است، بارها گریه کرده متحیر و متعجب گشته، نسبت به برخی پیش آمدها، اندوهگین شده، دانش و توان او محدود بوده است، در شش جای عهد جدید، عباراتی وجود دارد که دلالت بر اغواشدن او دارد، در بیست و شش مورد از انجیل به درگاه خدا دعا کرده و به دنبال آن، فرشته‌ایی از آسمان بر او ظاهر شده و او را تقویت کرده است (لوقا، ۲۲: ۴۶) بیش از دوازده بار در جستجوی اراده خداوند بوده است؛ عنوانی که او غالباً برای خود به کار برده «پسر انسان» (Son of man) است؛ این عنوان بیش از هفتاد بار در چهار انجیل آمده است (متی ۱۶: ۲۷/لوقا: ۲۱: ۲۷/مرقس ۲: ۱۰ یوحنا ۳: ۱۳-۱۵).

در سی وهفت آیه از آیات عهد جدید، عیسی به صراحت بیان می کند که فرستاده خدا، (لوقا: ۴، ۱۸-۱۹) همکار تلاشگری برای خدا (یوحنا ۵: ۱۷-۴۷، ۳۸: ۶-۴۰، ۹: ۴) و نماینده خدا است (متی، ۱۱: ۲۷، ۲۶: ۵۳ / یوحنا ۸: ۱۶-۱۹، ۱۲: ۴۴-۴۵، ۱۳: ۱۴، ۳: ۷، ۹) عیسی رسالت خود را تحقق پیشگویی اشعیا درباره بنده امین خدا می دانست (اشعیا ۴۲: ۱-۹، ۴۹: ۷-۱، ۵۰: ۴-۱۱)

ب) شواهدی بر الوهیت عیسی

مسیحیان برای اثبات الوهیت عیسی به چند مورد استناد کرده اند. از جمله: آیاتی از عهد جدید، القاب عیسی و رستاخیز او؛ در اینجا هر یک از این موارد بررسی می گردد:

آیات دال بر الوهیت عیسی در عهد جدید

برخی از آیات کتابهای عهد جدید که دلالت بر الوهیت او دارند، عبارتند از: همه امتها را شاگرد سازید و آنها را به اسم اب، ابن و روح القدس تعمید دهید (متی، ۲۸: ۱۹)؛ ما را یک خداست یعنی پدر ... و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از او است و ما از او هستیم (اول قرنیتیان، ۸: ۶)

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود (یوحنا، ۱: ۱)؛ در پسر او عیسی هستیم، اوست خدای حق و حیات جاودانی (همان، ۵: ۲)؛ و یقین کنید که پدر در من است و من در او (همان، ۶: ۳۱)؛ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است (همان، ۱۴: ۹)؛ علاوه بر این آیات، مسیحیان به آیاتی که صفات الهی را برای عیسی اثبات می کند نیز، بر الوهیت عیسی استدلال کرده اند، صفاتی مانند آگاهی از وقایع آینده (متی ۲۶: ۲۰-۲۱، لوقا ۲۲: ۳۰-۳۱).

اخراج دیوها (متی ۱۲: ۲۸، لوقا، ۱۱: ۲۰) شفا بخشی بیماران (مرقس ۲: ۱۰ / متی ۹: ۳۵ / لوقا ۵: ۲۴) که نشانه هایی از الوهیت و تساوی او با خداوند در ابدیت، جلال، قدرت و مدت وجود شمرده شده است (تیسن، بی تا، ص ۸۷).

بررسی آیات

در مورد این آیات و ادعای اثبات الوهیت براساس آنها اولاً باید توجه داشت که در مقابل این آیات، آیاتی هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید وجود دارد که صراحت بر توحید دارند. در عهد عتیق آیه ای که به صراحت بر تثلیث یا الوهیت غیر خداوند، دلالت داشته باشد، وجود ندارد بلکه آیاتی هست که صراحتاً بیانگر توحید خداوند است از جمله این دو آیه: این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست (تثنیه، ۴: ۳۵) من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من

خدایی نیست. سوای من احدی نیست (اشعیا، ۴۵: ۵)

باوجود این تصریح‌ها، از عباراتی در عهد عتیق که با ضمائر و افعال جمع در مورد خداوند سخن گفته شده، الوهیت غیرخدا و تثلیث استفاده شده است. مانند واژه الوهیم (Elohim) و تکرار سه مرتبه کلمه قدوس در اشعیا (اشعیا، ۶: ۳، ۶: ۸ / پیدایش ۱: ۲۶، ۳: ۲۲ و ۱۱).

در عهد جدید نیز این آیات دلالت بر توحید دارند: اول همه احکام این است که بشنو ای بنی‌اسرائیل، خداوند خدای ما واحد است (مرقس، ۱۲: ۲۹، یعقوب، ۲: ۱۹) زیرا که خدا واحد است و سوای او دیگری نیست (مرقس، ۱۲: ۳۲ / یوحنا، ۱۷: ۳ / اول قرنتیان، ۸: ۴ / اول تیموتاؤس، ۲: ۵)

ثانیا؛ برخی از پژوهشگران عهد جدید، از جمله اندیشمندان سنتی مسیحی برآن‌اند که ضمائر اول شخصی را که در جملات انجیل چهارم آمده نمی‌توان به عیسی نسبت داد بلکه آن‌ها، سخنان نویسنده‌ای است که پس از شصت یا هفتاد سال از درگذشت عیسی، از قول او بیان کرده تا ایمان خود را به کلیسا اعلام دارد (ر. ک. هیک، ۱۳۷۹: ص ۵۸)

ثالثا و نهایتا باید گفت با وجود آیات متعددی که صراحت کامل در توحید و نفی الوهیت از غیرخدا را دارد، چگونه می‌توان به آیاتی که اشعار به الوهیت عیسی دارد، تمسک جست به‌هرحال، این تعارضی آشکار در آیات عهد جدید است که محققان و متکلمان مسیحی برای رفع آن تلاش کرده‌اند از جمله این تلاش‌ها، دیدگاه سوسینوس (socinus) در قرن شانزدهم میلادی بوده که همه مفاهیم خداانگاری و الوهیت عیسی را رد کرده و جنبش یونیتاریانیزم (unitarianism) را در پروتستان به‌وجودآورد که تاکنون نیز به صورت فرقه کوچکی در مسیحیت به حیات خود ادامه می‌دهد؛ وی اعتقاد به الوهیت عیسی و نظریه تثلیث را نتیجه تأثیر اندیشه‌های یونانی در اعتقاد نامه‌های مسیحی می‌دانست و معتقد بود که کتاب مقدس بعدها، براساس عقیده تثلیث دوباره تنظیم شده است (هوردن، ۱۳۶۸: ص ۳۴)

القاب و عناوین عیسی

از میان القاب و عناوین متعددی که برای عیسی وجود دارد، سه عنوان: خداوند (Lord, Lord of God, Lord of Jesus) پسر خدا (Son of God, Son of Lord)، کلمه خدا (logos, word of the lord) از نظر مسیحیان بر الوهیت عیسی دلالت دارد. لقب خداوند که بیانگر قدرت و سلطه است هنگام زنده‌شدن عیسی از میان مردگان (مرقس، ۱۶: ۶ / اعمال رسولان، ۲: ۲۴) به او عطا شده است. خداوند برخاسته (Risen lord) به این دیدگاه نیز اشاره دارد که عیسی تنها واسطه میان خدا و انسان است و در روز رستاخیز نیز میان انسان‌ها داوری خواهد کرد (میشل، ۱۳۷۷: ص ۶۹)

مسیحیان عیسی را شخص دوم تثلیث می‌دانند و او را پسر خدا می‌نامند. منظور از این لقب آن است که حقیقت ازلی و غیر مخلوق، در عیسی ساکن شده است، آنها به استناد انجیل یوحنا معتقدند که عیسی انسانی است که کلمه خدا در او سکنی گزیده و در او زیست می‌کند؛ این کلمه با تجسد و حلول در عیسی انسانی، به میان انسان‌ها آمده و مانند همه انسان‌ها زندگی کرده و در آخر مرده است (همان: ص ۷۱)

بررسی القاب عیسی

در مورد این القاب باید به چند نکته توجه داشت:

الف) این القاب و عناوین، چنان که محققان گفته‌اند، عناوینی ما قبل مسیحی بوده‌اند، به این معنا که پیش از آنکه مسیحیان اولیه آن‌ها را به کار برند، استفاده می‌شدند و آنها را می‌توان در اسناد غیرمسیحی و با تفسیرها و تبیین‌های غیرمسیحی یافت (Bockmuehl, 2002, chr, iz). از جمله آپولونیوس (Apollonius of tyana) و الکساندر (Alexander of Abonuteichos) نمونه‌های اصلی پدیده «انسان الوهی» (Divine man) در جهان باستان‌اند که گفته شده این دو، منشاء شکل‌گیری عقیده تجسد در جوامع مسیحی بوده‌است (هیگ، ۱۳۸۶: ۱۸۷) همچنین فیثاغورث (Pythagoras) و امپدوکلس (Empedocles) دو تن از فیلسوفان پیش سقراطی بوده‌اند که اسطوره تجسد و خداانکاری درباره آن‌ها مطرح شده‌است (ر.ک. خراسانی، ۱۳۷۰، ۳۶۱، دیوگنس، ۱۳۸۲: ۷۴).

از زمان اسکندر کبیر حاکمان و امپراتوران، القاب خدایی داشته‌اند، با وجود این، هیچگاه این تصور پدید نیامده‌است که آنها خدا، یا خدایان روی زمین بوده‌اند. عنوان پسر خدا نیز مانند عنوان خدا در جهان باستان بر امپراتوران، قهرمانان افسانه‌ای و فیلسوفان بزرگ اطلاق می‌شده که نشانگر جایگاه آنان نزد خدا، یا خدایان بوده‌است و در عهد عتیق و تفکر یهودی نیز آدم، اسرائیل، بنی اسرائیل، فرشتگان و پارسایان به این عنوان نامیده شده‌اند (خروج، ۴: ۲۲ / نامیر، ۲: ۷ / تثنیه، ۱۴: ۱ / اشعیا، ۶۴: ۷ / پیدایش، ۲: ۱۰ / ایوب، ۱: ۶).

به‌هرحال در یک مقایسه به خوبی به‌دست می‌آید، القاب و عناوین الوهی‌ایی که مسیحیت برای عیسی به کار برده و می‌برد، سابقه‌ای تاریخی داشته و پیش از مسیحیت به کار رفته و اختصاص به مسیحیت ندارد.

ب) چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تنها عنوانی که عیسی بارها، آن را برای خود به کار برده «پسرانسان» است و این عناوین الوهی را خود او هیچگاه به کار نبرده‌است به جز انجیل یوحنا، اناجیل هم دید، دیگران را به کار برنده آن‌ها معرفی می‌کنند.

ج) مسئله الوهیت عیسی با تثلیث مسیحیت به نحو اساسی پیوند خورده‌است پسر خدا بودن او، سبب شده تا نام ویژه خداوند در مسیحیت «پدر» باشد این نام حدود سیصدبار با اشکال مختلف: پدر، پدرمن، پدرما و ... در اناجیل چهارگانه تکرار شده‌است (متی، ۶: ۹ / لوقا، ۱۱: ۲ / عبرانیان، ۱۲: ۹) این عنوان در کتاب‌های مقدس ادیان دیگر، نه تنها برای خداوند به کار نرفته، بلکه واژه‌هایی نزدیک به آن نیز در آن‌ها وجود ندارد، بنابراین این نام اختصاص به مسیحیت دارد (هیوم، ۱۳۷۳: ۳۵۴).

د) به‌هرحال، خداانگاشتن مسیح و حلول و تجسد خدا در او، همراه با ارتقاء مرتبه انسانی مسیح به مرتبه الوهی، جایگاه الوهی خداوند را تنزل داده و برترین حقیقت متعالی هستی را در قید ماده و جسم محصور کرده‌است (ویلسون، ۱۳۸۱: ۴۳).

زنده‌شدن عیسی پس از مرگ

مورد دیگری که مسیحیان آن را دلیلی برای الوهیت عیسی می‌دانند، برخاستن عیسی از قبر و رستاخیز او پس از مرگ است؛ آن‌ها براین باورند که زنده‌شدن عیسی، دلیلی بر تمایز او از انسان‌های دیگر و نشان‌دهنده آن است که او خدای متجسد است.

بررسی رستاخیز عیسی

درباره اینکه رستاخیز عیسی نشانه‌ای بر الوهیت او است، چند نکته قابل تأمل است: اولاً، صرف زنده‌شدن عیسی پس از مرگ، سبب تمایز او از انسان‌های دیگر و قرارگرفتن او در جایگاه الوهی نمی‌گردد زیرا بازگشت به زندگی پس از مرگ، برای معاصران عیسی چندان عجیب و باورنکردنی نبوده‌است که آن را نشانه‌ایی بر الوهیت او قرار دهند زیرا نمونه‌های فراوانی از زنده‌شدن مردگان در عهد جدید و نوشته‌های آباء کلیسا وجود دارد از جمله زنده‌شدن ایلعازر (یوحنا، ۱۱: ۱-۴۴)، پسر یک بیوه زن (لوقا، ۷: ۱۱-۱۷) و دختر یایرس (مرقس، ۵: ۳۰-۴۴؛ لوقا، ۸: ۴۹-۵۶) به دست عیسی و گفته او که مردگان زنده می‌شوند (متی، ۱۱: ۵) و نیز متی در روز صلیب عیسی، زنده‌شدن بسیاری از مقدسین را نقل کرده‌است (متی، ۲۷: ۵۲-۵۳) در عبرانیان آمده که زنان، مردگان خود را در قیامتی باز یافتند (عبرانیان، ۱۱: ۳۵)؛

ثانیاً، در نقل‌های تاریخی درباره رستاخیز عیسی بر این نکته اشاره شده که خداوند او را زنده کرده‌است (اعمال رسولان، ۳: ۲۵-۲۶) و هیچگاه در این متون گفته نشده عیسی به‌خاطر داشتن طبیعتی الوهی زنده شده‌است و مبلغان نخستین مسیحی نیز از رستاخیز او، الوهیت او را نتیجه‌گیری نمی‌کردند بلکه براین باور بودند که او انسانی است که خداوند او را برای رسالت ویژه‌ایی برگزیده‌است (همان، ۲: ۲۲، ۳۶)؛

ثالثاً، علاوه بر اینکه، این حادثه در بیست قرن پیش رخ داده و اسناد مکتوب آن، در جزئیات، با یکدیگر تعارض فراوانی دارند (هییک، ۱۳۸۶: ۳۱۵) اما باید به یک نکته توجه داشت و آن اینکه چنانچه، امروزه این اتفاق برای فردی رخ دهد، آیا می‌توان گفت آن فرد، خدایی است که از قبر برخاسته‌است؟ به گفته "جورج کیرد" (George Caird)، انسان با زنده‌شدن فردی، در دیدگاه‌های خود، نسبت به علوم تجربی تجدیدنظر خواهد کرد، اما دیدگاه خود را درباره خدا تغییر نخواهد داد و فرد زنده‌شده را هیچگاه خدا نخواهد دانست (Caird, 1970: 10).

بررسی دو رویکرد در مفهوم تجسد

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، مفهوم تجسد از نظر کلیسای رسمی آن است که عیسی مسیح دارای دو ذات و دو طبیعت کامل است: ذات انسانی و ذات الهی (Rahner, 1965, vol.1, pp.160,173) عیسی با پدر از نظر طبیعت، هم ذات است و از نظر انسانی، با انسان‌های دیگر اشتراک دارد، از نظر الوهیت، پیش

از آغاز زمان، از خدا و از نظر انسانی از مریم باکره متولد شده‌است، تمایز میان دو ذات بر اثر اتحاد از میان نرفته بلکه ویژگی‌های آنها حفظ شده‌است (تیسن، بی‌تا، ص ۱۹۹) اتحاد این دو ذات در عیسی به نحوی انجام شده که وی را دارای صفات متضاد الهی و بشری کرده‌است. تلاش‌های مختلفی برای تبیین و توضیح ماهیت این دو طبیعت و نحوه ارتباط آن دو، در قرون اخیر انجام شده (Rahner, 1966, Vol. IV, p. 110) که می‌توان آن‌ها را در دو رویکرد اصلی مفهوم حقیقی و مجازی تجسد جای داد.

رویکرد مفهوم حقیقی تجسد

بنابر قرائت رسمی مسیحیت از تجسد، اکثریت مسیحیان در طول قرن‌ها، همچنان که امروزه نیز، بر این باور بوده‌اند که عیسی فرزند خدایی خداوند بوده و خود را به همین عنوان معرفی کرده‌است، شورای کالدسون نیز که در سال ۴۵۱ میلادی، عیسی را برخوردار از دو طبیعت الهی و بشری معرفی کرده به این نکته اشاره داشته که عیسی، خود به ما چنین آموخته‌است هر چند عیسی از طبیعت دوگانه خود سخنی نگفته ولی از جملاتی که پیش‌تر از او نقل شد، الوهیت او فهمیده شده‌است هر چند محققان معاصر براین باورند که این سخنان را نمی‌توان به عیسی نسبت داد (هیگ، ۱۳۷۹: ص ۵۸) به‌هر حال بسیاری از متکلمان مسیحی، همین معنای تجسد را که مفهوم حقیقی و تحت‌اللفظی آن است، پذیرفته و برای تبیین آن تلاش کرده‌اند از جمله "دونالد بیلی" (Donald Billie) در کتاب خود به نام «خداوند در مسیح بود» (God was in Christ) سعی می‌کند این مفهوم را از طریق پارادوکسی که آن را فیض و لطف می‌نامد، تبیین و به نحوی آن را معقول و موجه سازد (Baillie, 1948, pp. 116-118). "جئوفری لامپ" (Geoffrey Lampe)، متکلم پروتستان، مفهوم حقیقی تجسد را از طریق رابطه خداوند به‌عنوان روح در آفرینش انسان توضیح می‌دهد و عیسی را کسی می‌داند که خداوند در وجود او جای گرفته‌است (Geoffrey, 1966: 11). "سوئین برن" نیز بر این عقیده است که ایده الهی بودن و بشری بودن عیسی، مشکلی برای قدرت مطلق خداوند ایجاد نمی‌کند، زیرا خداوند در تجسد خود در عیسی، قدرت خود را محدود نمی‌سازد بلکه او روشی را در تجسد برمی‌گزیند که محدود است و محدود هم احساس می‌شود (Swinbarne, 1994: p. 202). دیدگاه "هگل" دربار، خدا که معتقد است خدا همچون روحی در جهان است، نیز توجیهی، برای تجسد مسیح گردید و متکلمان مسیحی براساس این نظر، تجسد را در معنای حقیقی آن تفسیر کردند (براون، ۱۳۷۵: ص ۱۲۱).

بررسی رویکرد مفهوم حقیقی تجسد

اندیشه تجسد خدا در عیسی که اندیشه رایج مسیحیت بوده و هست دارای مشکلات فراوانی است، در اینجا به چند مورد از این اشکالات اشاره می‌شود:

الف) نامفهوم بودن آموزه تجسد

نظریه انسان بودن و خدا بودن عیسی، به نحوی که او را هم انسان به تمام معنا و هم خدا با اوصافی الوهی بدانیم، نظریه‌ای نامفهوم است، چنانکه مسیحیان خود، بر این نکته اذعان کرده و پذیرش آن را بدون فهم آن لازم دانسته‌اند «آنچه مشکل است قبول کردن تعالیم انجیل است که وی (عیسی) مالک یک روح بشری... و درعین حال این روح باپری الوهیت متصل است، این معما فوق ادراک بشری است... که گرچه فهم انسانی قابل درک آن نیست باز برای نجات بشر لازم و ضروری است» (میلر، ۱۹۸۱: ص ۲۵۴)

ب) پارادوکسیکال بودن تجسد

آموزه تجسد در مفهوم حقیقی آن بیان می‌کند که عیسی شخص واحدی است که دارای دو ذات متفاوت است، ذاتی کاملاً انسانی و ذاتی کاملاً الوهی؛ اعتقاد نامه کالسدون در این باره چنین می‌گوید:

«پسر یگانه خداوند، عیسی مسیح در آن واحد کامل در الوهیت و کامل در بشریت است، هم به حقیقت خداست، هم به حقیقت انسان است... از طرف پدر در الوهیت از یک عنصر و یک گوهر است و از طرف مادر، در بشریت شریک است... زاییده شده ولی دارای دو ماهیت، بدون ترکیب و امتزاج، بدون تغییر، بدون انقسام،... و این اختلاف در ماهیت، به هیچ وجه به واسطه اتحاد با یکدیگر قابل فنا و انهدام نیست بلکه خصایص هر یک از آن دو، ابدالآباد (= همیشه) محفوظ خواهد بود» (ناس، ۱۳۷۳: ص ۶۳۶)

نکاتی که از این اعتقادنامه به دست می‌آید چنین است:

- عیسی شخص واحدی است؛
- عیسی دارای دو ذات کاملاً متفاوت و مجزایی است: ذاتی الوهی و ذاتی بشری؛
- هر کدام از این دو ذات در طبیعت و ذات خود کامل هستند؛
- با وجود این تمایز و جدایی، این دو ذات، کاملاً با یکدیگر متحد شده‌اند؛
- اتحاد آن دو، سبب از بین رفتن ویژگی‌های آن دو نمی‌شود و به رغم اتحاد، این ویژگی‌ها، برای همیشه محفوظ است.

آنچه درباره دو ذات الهی و بشری عیسی در این اعتقادنامه گفته شده که از سویی اثبات دو ذات، با ویژگی‌های خاص خود است و از سوی دیگر، بیان اتحاد آن دو در شخص عیسی است، چیزی جز اجتماع دو طبیعت متناقض بشری و الهی در شخص واحد نیست. زیرا این که عیسی خداست و عیسی انسان است در معنای حقیقی آن، آشکارا متضمن تناقضی لاینحل است به گفته جان هیک گزاره عیسی انسان

است برای ما مفهوم است اما اینکه عیسی خداست؛ به همان اندازه بی‌معناست که گفته شود این دایره که با مداد روی کاغذ رسم شده، همچنین یک مربع است (هیگ، ۱۳۸۶: ص ۳۲۵)

"توماس موریس"، با اذعان به اینکه متداول‌ترین نقدی که بر اعتقاد تجسد وارد شده، ناسازگاری درونی آن است، این تناقض و ناسازگاری مفهومی را چنین توضیح می‌دهد: وقتی صفتی ذاتی یک شیء یا شخصی باشد به این معناست که آن شیء یا آن شخص، بدون این صفت نمی‌تواند موجود باشد برای مثال چنانچه داشتن سه زاویه، صفت ذاتی همه مثلث‌ها باشد، هر آنچه را که فاقد این ویژگی است، نمی‌توان واقعا مثلث دانست در مورد تجسد برخی در رد آن، چنین استدلال می‌کنند که صفات ذاتی انسان با صفات ذاتی خداوند قابل جمع نیست، زیرا انسان‌ها ذاتا علم و قدرت محدود برخوردارند ولی خداوند ذاتا عالم و قادر مطلق است، لذا شخص واحد، هرگز نمی‌تواند هم کاملا انسان و هم کاملا در آن واحد خدا باشد (پترسون، ۱۳۷۹: ص ۴۶۴).

موریس به روشنی ناسازگاری مفهومی تجسد را بیان می‌کند اما کرکگور این تناقض را به گونه دیگری مطرح کرده، وی بر این باور است که موضوع ایمان مسیحی متناقض‌نما است زیرا از انسان می‌خواهد که به تجسد خدا در مسیح ایمان بیاورد، با آنکه میان خدا و انسان تفاوت مطلق وجود دارد، ولی یک مسیحی باید بپذیرد که این تفاوت برطرف شده‌است، وجود خدا به صورت انسانی که متولد شده، رشد کرده و... » یقینا به معنای دقیق کلمه پارادوکسیکال و پارادوکسیکال مطلق است» (Kierkegaard, 1941: p.187)

ج) تحریف پیام عیسی

"دان کیوپیت" (Don Cupitt) بر این نظر است که ایده تجسد واتحاد الوهیت با انسانیت به صورت ابدی در عیسی مسیح، تحریف‌کننده پیام عیسی است؛ زیرا به معنای پیوستگی امور متعالی با امور مربوط به این جهان به ویژه امور سیاسی است. پیام عیسی متضمن تقابل میان خوبی و بدی، درستی و نادرستی، عدالت و بی‌عدالتی است اما آموزه تجسد این امور را با یکدیگر متحد می‌سازد و سبب تضعیف ارزش‌هایی می‌شود که مردم را به آن‌ها فرا می‌خواند زیرا پیام عیسی که بر انتخاب آزادانه استوار بوده، باعث پیوستگی ارباب قدرت و اطاعت از آنها گردیده‌است «مسیح به مثابه ذات مطلق متجلی در تاریخ، اساس امپراتوری مسیحی و قدرت سیاسی و کلیسایی در دنیای کنونی گردید... به ناچار مسیحیت طرفدار استبداد و اقتدارگرا گردید» (هیگ، ۱۳۸۶: ص ۲۶۶).

د) پرستش مسیح

چنانچه خدا به طور کامل و برای همیشه در عیسی متجسد شده‌است، پس می‌توان او را بدون خطر کفر یا خطا، مستقیما به عنوان خدا مورد پرستش قرار داد که چنین نیز شده‌است لذا مسیح‌پرستی که متمایز از خداپرستی است رواج یافته و عبادت و الهیات مسیح‌محور به جای دینداری خدامحور قرار گرفت. این تغییر تسلیم و سرسپردگی از خدا به انسان، ضمن مشروعیت‌بخشی به انسان‌پرستی، اساسی برای الحاد و

شرک گردید و لذا تصویرسازی، نقاشی و ترسیم خدا، مجاز شناخته شد و تصاویر انسان‌وار از خدای پدر از سال ۱۱۰۰ میلادی رواج یافت. نتایج کلامی چنین تصاویر شرک‌آلودی که خدا را به انسان تشبیه کرده و او را مانند پیرمردی به تصویر می‌کشد، چیزی جز سقوط دینداری در غرب و فروریختن ایمان به خدا نیست.

ه) ترکیب در ذات الهی

بنابر آموزه تجسد، تمایز میان وجود خدای پدر با خدای پسر، در عین اتحاد ذات و طبیعت آن دو بیان می‌شود و همین تمایز منشاء سؤال اساسی در مورد وحدت و بساطت خداوند است با وجود دو شخصیت و بنابر تثلیث، سه شخصیت متمایز الوهی، وحدت الهی چگونه خواهد بود؟ آیا اساسا وحدتی باقی خواهد بود یا آنکه ذات خداوند مرکب از اجزاء و شخصیت‌هایی است؟

ولفس بر این باور است که «واقعیت داشتن اشخاص دوم و سوم تثلیث عبارت بود از طرز تفکر فیلونی درباره یگانگی مطلق خدا و معتقدبودن به اینکه یگانگی نسبی است و این طرز تفکری از وحدت است که از خدای واحد، ترکیب سه عنصر را ... نفی نمی‌کرده است» (ولفسن، ۱۳۶۸: ص ۱۳۳). این تفسیر از تجسد و تثلیث، آشکارا، بیان‌کننده ترکیب در ذات الهی است و ترکیب با وجود الهی ناسازگار است اما مسیحیان با پذیرش تجسد و تثلیث، وحدت الهی را وحدتی نسبی می‌دانند که قابل جمع با سه شخص است و این درواقع نفی وحدت مطلق ذات الهی است که با براهین عقلی و فلسفی که در جای خود بیان شده در تناقض است.

و) دو اراده در مسیح

براساس عقیده تجسد در معنای حقیقی آن، مناقشه دیرینه وحدت یا تعدد اراده مسیح که قرن هفتم میلادی شاهد رواج آن بوده و هنوز هم ادامه دارد، مطرح می‌شود: آیا مسیح که دارای دو سرشت الهی و انسانی بوده، دارای دو اراده نیز بوده است؟ اراده‌ای الهی و اراده‌ای انسانی؟ یا تنها اراده‌ای الهی یا تنها اراده‌ای انسانی؟ شق سوم آشکارا مردود است، زیرا مسیح تنها یک انسان نبود بلکه براساس دیدگاه تجسد، انسان - خدا بود، اما اینکه اراده او تنها اراده‌ای الهی بود نیز صحیح نیست؛ زیرا این به معنای نفی طبیعت انسانی مسیح خواهد بود که وجود آن مورد قبول همگان است.

بنابراین تنها نظری که از سوی مسیحیان راست‌گیش پذیرفته شده، تعدد اراده مسیح است؛ او هم اراده‌ای الهی داشت و هم اراده‌ای انسانی اما اراده انسانی او به نظر مسیحیان، نیازی به سنجش امور خوب و بد نداشته و به سرعت آن دو را از هم تشخیص می‌داد و این تشخیص براساس سلطه و حاکمیت اراده الهی بر او بود. اما این اراده انسانی تحت حاکمیت الهی، با اراده بشری عموم انسان‌ها متفاوت است و ویژگی‌های آن را ندارد علاوه آنکه عیسی درباره حوادث آینده، دچار خطا می‌شده و این با تجسد خدا در او و حاکمیت اراده الهی در او متعارض است.

رویکرد مجازی و استعاری تجسد

برخی از متکلمان و محققان مسیحی که با اشکالات عدیده‌ایی در مفهوم حقیقی تجسد مواجه بوده‌اند، تجسد را در معنای مجازی و استعاری آن تبیین کرده‌اند، آن‌ها بر این نظرند که در محاورات عمومی، مفهوم تجسد و تجسم فراوان به کار می‌رود مثلاً گفته می‌شود: شخصیت‌های بزرگ روح زمانه را در کالبد خود مجسم ساخته‌اند، گاندی تجسم مبارزات بی‌خسونت است و... این جملات مجازی، بیان‌کننده نوعی ارزش و نگرش خاصی در زندگی افراد نام برده شده‌است.

در مفهوم مجازی تجسد نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- **نظریه تبینی** (Adoptionism) (= پسرخواندگی) این نظریه به "پولس سمو ساتایی" (Paul of samosata) (۲۶۰ م) منسوب است؛ وی منکر جنبه الوهی مسیح بوده و عیسی را انسانی می‌دانسته که در روز تعمید از جانب خداوند قدرتی الهی یافته و به فرزندخواندگی او ناقل شده‌است، از این جهت اطلاق عنوان خدا یا پسر خدا بر مسیح اطلاقی مجازی است و هیچ‌گونه شائبه تعدد خداوند مطرح نیست (هیگ، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

- **"آتاناسیوس"** (Athanasius) هم معتقد است که لوگوس انسان شد تا عیسی و انسان‌های دیگر بتوانند پسرخوانده‌های الوهی باشند (young, 1973: p.113).

- **"شلایر ماخر"** (schleier Macher) بزرگ‌ترین متکلم مسیحی قرن نوزدهم که هم‌زمان، هم با راست‌دینی مسیحی و هم با عقل‌گرایی اوایل قرن نوزدهم مقابله می‌کرد، معتقد است که عیسی از نظر ماهیت انسانی، همانند دیگر انسان‌ها است اما تنها تفاوتی که با آنها دارد، این است که همواره احساس حضور خدا را با خود داشته‌است (براون، ۱۳۷۵: ۱۱۱) بنابراین وی مفهوم حقیقی تجسد را نپذیرفته و آن را در معنای مجازی «احساس حضور» به کار برده‌است.

- **"کارل بارث"** (Karl Barth)، متأله پروتستان، خداوند را بیش از همه در وجود عیسی متجلی می‌داند و بر این باور است که تنها از طریق عیسی است که می‌توان درباره خدا سخن گفت (Barth, 1956, Vol, IV, p.45) و عیسی کلمه «الله» در هیئت انسانی است (باربور، ۱۳۷۴: ص ۱۴۵) با این حال، وی معتقد است که زبان به کار رفته در کتاب مقدس، زبان حقیقی نیست بلکه زبانی استعاری و تمثیلی است لذا، بارث نیز که بیشترین تأثیر را بر تفکر پروتستان قرن بیستم نهاده‌است، بر معنای مجازی و استعاری تجسد و دیگر مفاهیم کتاب مقدس تأکید می‌کند (براون، ۱۳۷۵: ص ۲۶۰).

- **"رودلف بولتمان"** (Radolph, Bultmann)، تعالیم مسیحیت از جمله تجسد را براساس فلسفه آگزیستانسیالیستی خود تفسیر می‌کند؛ براساس این تفسیر تمام مفاهیمی که در کتاب مقدس بیان شده، فاقد معنای حقیقی است و در معنای مجازی و اسطوره‌ایی به کار رفته‌است. وی در مورد تجسد عیسی بر این باور است که «اسطوره‌ایی از این ابتدایی‌تر یا فت نمی‌شود که موجودی الهی تجسد یابد و برای کفراره گناهان انسان‌ها از طریق فداکردن خود، آموزش بخواهد» (Bultmann, 1953: p.6)، اما به نظر

وی، این اساطیر و استعاره‌ها به کلی باطل و کاذب نیستند بلکه نحوه‌ی هستی انسان و رابطه او با خداوند را بیان می‌کنند؛ لذا همواره می‌توانند معتبر و کارآمد باشند (OP.Cit, 1960: p.68). بنابراین، بولتمان منکر تجسد عیسی به معنای حقیقی آن است، اما تجسد به معنای مجازی آن را ممکن می‌داند که همواره در رویدادهای دعوت مسیحیان به ایمان تجدید می‌شود.

- "پل تیلیش" (Pual, tillich) نیز بر این باور است که تجسد عیسی به این معنا که خدا انسان شده است متناقض نیست بلکه اساساً فاقد معنای حقیقی است؛ به نظر او، مفاهیم کتاب مقدس، بیانگر حقایق واقعی نیستند بلکه مجموعه‌ای از اساطیر و نمادها هستند، مسیحیت مانند هر دین دیگری از زبان اساطیری استفاده می‌کند (tillich, 1951, vol, 1, p.265). وی معتقد است که به طور کلی زبان دین نمادین است (OP.Cit, 1956, p.45, & , 1951, vol, 1, 12, p.124) و تجسد خدا در عیسی یکی از این نمادها است که افراد می‌توانند به وسیله او رابطه‌ای صمیمی با مبدأ وجود برقرار سازند.

اسقف رابینسون نیز، ادعا می‌کند که نظر ماوراءالطبیعی در مورد شخصیت جسمانی عیسی، ناممکن است و او تنها پنجره‌ایی به سوی خداست که با شفافیت خود، خدا را مکشوف می‌سازد «در عیسی ... صرفاً محبت نهایی و بدون قید و شرط به خداوند وجود دارد گوئی او کاملاً از خود تهی شده تا حامل نامی باشد. که برتر از همه نام‌ها است» (Robinson, 1963: p.74).

- به نظر جان هییک، همه تفسیرهایی که برای معنا بخشیدن به آموزه تجسد به کاررفته از نظر کلیسای راست کیشی، رد شده و این آموزه همچنان به عنوان یک معما و یک سر در طول تاریخ مسیحیت تکرار شده است. اما وی بر این باور است که صحیح و معقول آن است که مسیحیان بپذیرند که نکته اساسی و ارزش آموزه تجسد، مفهوم اخباری آن نیست به این معنا که از یک واقعیت متافیزیکی خبر نمی‌دهد بلکه گزاره‌ایی است که بیان کننده نوعی ارزش و نگرش خاص است او می‌گوید «اینکه عیسی خدای پسر متجسد بود به معنای لفظی آن، حقیقت ندارد، چون هیچ معنای حقیقی ندارد بلکه به کارگیری یک مفهوم اسطوره‌ایی است» (هییک، ۱۳۸۶: ص ۳۲۶) وی توضیح می‌دهد که این عنوان برای مسیح، بیانگر نقش او به عنوان نجات‌دهنده از جهل و گناه و عطاکننده زندگی نوین به افراد است این عنوان بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه‌ی عیسی نزد خداوند است. عیسی عشق الهی را در زندگی انسان‌ها متجسد ساخت. و هرگاه انسانی به دیگران مهر می‌ورزد، خدا در زمین متجسد می‌شود و این مفهوم مجازی تجسد بارها در زندگی انسان‌ها رخ داده و می‌دهد (هییک، ۱۳۷۹: ص ۶۰)

- "گاندی"، بنیان‌گذار هند جدید، با آنکه بر تأثیرات عمیق عیسی، بر زندگی و ایمان خود، اعتراف می‌کند (Gandhi, 1959,4) اما معتقد است که خدا نمی‌تواند پسری داشته باشد، زیرا اگر خدا می‌توانست پسری داشته باشد، همه انسان‌ها پسران خدا بودند (OP.Cit, 1957, p.136)

گاندی می‌گوید: «به نظر پیروان‌اش، او یگانه پسر متولد از خدا است اما این تولد برای من به معنای تولد معنوی است تفسیر من این است که عیسی ... به گونه‌ایی که هیچ فرد دیگری نمی‌توانست انجام دهد، روح و اراده خدا را در زندگی خود تجسم بخشیده است (OP.Cit, 1959: pp.9-10)

دیدگاه‌های دیگری در مفهوم مجازی تجسد وجود دارد که به جهت پرهیز از اطاله کلام، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد همه کسانی که تجسد را در معنای مجازی آن پذیرفته‌اند، نسبت به تصویری که در عهد جدید از مسیح ارائه شده، نظری منفی دارند و او را انسانی می‌دانند که از ویژگی‌های خاصی چون احساس حضور و تقرب همیشگی نسبت به خدا، قدرت خدادادی و... برخوردار بوده‌است.

بررسی رویکرد دوم در تجسد

دیدگاه دوم در تفسیر تجسد با رویکردها و برداشت‌های متفاوت آن، تفسیری معقول و خردپذیر است و هیچ‌گونه جنبه فوق‌بشری و الوهی برای عیسی قائل نیست، اشکالات متعددی که در رویکرد اول بر تجسد مطرح شده‌بود مانند نامفهوم‌بودن، متناقض‌بودن و... براین رویکرد وارد نیست، به‌همین جهت بسیاری از محققان مسیحی بر ضرورت طرح چنین دیدگاهی از تجسد، برای ایجاد ارتباطی اساسی میان مسیحیت و پیروان دیگر ادیان الهی تأکید کرده‌اند (هیگ، ۱۳۷۹: ص ۵۸)

نتیجه‌گیری

آموزه تجسد خدا در عیسی مسیح که از آیات چندی از کتاب مقدس بدست می‌آید و اعتقادنامه‌های رسمی کلیسا مانند اعتقادنامه کالسدون بر آن تأکید کرده، به دوگونه متفاوت قابل تفسیر و تبیین است:

الف) تفسیری بنیادگرایانه و تحت‌اللفظی که اثبات‌کننده الوهیت برای عیسی است؛ این تفسیر با ابهام‌ها و اشکالات متعددی مواجه بوده و هست و محققان مسیحی، در طول تاریخ تلاش‌هایی برای ایضاح مفهومی و پاسخ‌گویی به اشکالات آن انجام داده‌اند که تاکنون نیز ادامه دارد؛

ب) تفسیری استعاری و مجازی از تجسد که بیانگر اهمیت رابطه عیسی با خداوند و نقش او در هدایت‌گری و روشن‌گری و نجات‌بخشی انسان‌ها است. مفهوم مجازی تجسد نه تنها اشکالات یادشده در تفسیر نخست را ندارد، بلکه راهی برای جلوگیری از نزاع‌ها و فرقه‌گرایی‌ها و جمع میان معارف عقلانی و اخلاقی بشری است؛ علاوه‌آنکه مسیحیت را از دینی شرک‌آلود و غیرتوحیدی رها می‌سازد.

فهرست منابع

کتاب مقدس

استید، کریستوفر (۱۳۷۸)، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
باربور، ایان (۱۳۷۴)، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- براون، کالین (۱۳۷۵)، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه وس میکائلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پترسون و دیگران، (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- تیسن هنری، بی تا، *الهیات مسیحی*، ترجمه طاطه وس میکائلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- آیر، جونز، آلفرد (۱۳۶۵)، *زبان، حقیقت و منطق*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۰)، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیوگنس، لائرتیوس (۱۳۸۲)، *حیات فیلسوفان نامدار*، ترجمه حسین کلباسی اشتری، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- رابرتسون، آرچیبالد (۱۳۷۸)، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کیویت، دان (۱۳۷۶)، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- میشل، توماس (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- میلر، ویلیام (۱۹۸۱م)، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- ناس، جان بی (۱۳۷۳)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸)، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات الهدی.
- ویلسون، برایان (۱۳۸۱)، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- هوردن، ویلیام (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه وس، میکائلیان، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.
- هیک، جان (۱۳۸۶)، *اسطوره تجسد خدا*، ویراسته جان هیک، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، محمد محمدی مظفر، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- (۱۳۷۹)، «دین، خشنونت و چالش جهانی»، طرحی از سوی یک مسیحی، ترجمه علیرضا شمالی، کیان، ش ۵۱.
- هیوم، رابرت، (۱۳۷۳)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- Baillie, D.M. (1948), *God was in Christ*, London Faber, New York: Charles Scribner's Sons.
- Barth, Karl, (1956), *Church Dogmatics*, Edinburgh: T & T Clark. Vol. IV.
- Bockmuhl, Markus, (2002), *Jesus*, Cambridge University Press.
- Bultmann, Rudolf, (1960), *Jesus Christ and Mythology*, London: SCM Press.
-, (1953), *New Testament and Mythology*, in Kerygma and Myth, ed. H.W. Bartsch, SPCK.
- Cullmann, E.G.O. (1959), *The Christology of the New Testament*, SCM Press.
- Caird, G.B. (1970), *The Christological Basis of Christian Hope*, The Christian Hope, SPCK.
- Gandhi, M.K. (1959), *What Jesus Means to Me*, compiled by R.K. Prabhu Navajiran Publishing House: Ahmedabad.
-, (1956), *An Auto Biography: The Story of My Experiments with Truth*, Beacon Press: Boston.
- Geoffrey, Lampe, (1966), *God as Spirit*, Oxford: Clarendon Press.
- Kierkegaard, Soren, (1941), *Concluding Unscientific Postscript*, trans. D.F. Swenson, Princeton.
- Mascall, E.L. (1946), *Christ, the Christian and the Church* London Longman.
- Rahner, Karl, (1966), *Theological Investigations* trans. Kevin Smith. London: Darton, Longman & Todd.
-, (1965), *Theological Investigations*, trans. Cornelius, Ernst London, Darton, Longman and Todd.
- Robinson, L.A.T. (1963), *Honest to God*, SCM Press.
- Swinburne, Richard, (1994), *The Christian God*, Oxford: Oxford University Press.
- Tillich, Paul, (1956), *Dynamics of Faith*, New York: Harper & Row Publishers.
-, 1951, *Systematic Theology*, Chicago, Chicago University Press.
- Young, Frances, (1973), "Insight or Incoherence? The Ereek Fathers on God and Evil", *Journal of Ecclesiastical History*, Vol, xxiv.